

حروف اضافه

بقلم آقای دکتر خطیب رهبر

دانشیار دانشکده ادبیات

بخش یکم

تعریف حرف اضافه - اضافه در دستور بمعنی نسبت کردن است . حرف اضافه

یا ، حرف وابستگی ، : حرفی است که پیش از اسمی (یا هر چه جانشین اسم شود) یا پس از اسمی یا هم پیش و هم پس از آن آورده میشود ، تا وابستگی (تعلق) آن اسم را بکلمه دیگر نشان دهد .

از پیوستن حرف اضافه با اسم ، وابسته اضافی ، ساخته میشود ؛ وابسته اضافی در جمله یا در عبارت حالتی خاص دارد :

الف - وابسته اضافی ، اگر تعلق بفعل داشته باشد ، وابستگی قیدی یا وابستگی مفعولی بفعل می یابد در این حالت میتوان آنرا ، وابسته قیدی ، یا ، وابسته مفعولی ، نامید .

۱- وابسته قیدی : احوال و شرایطی را که فعل در آن انجام می یابد و با فعل ملازمه دارد بیان میکند :

یعقوب لیث و سر بانک ، بتاختن از پس او شد

ص ۱۹۹ تاریخ سیستان

به : حرف اضافه (حرف وابستگی) بتاختن : وابسته قیدی شدند (برابر قید حالت) .

عزیز از ماندن دائم شود خوار

من اینجا دیر ماندم خوار گشتم

دقیقی ص ۱۳ امثال و حکم دهخدا

از: حرف اضافه (حرف وابستگی) از ماندن دائم: وابسته قیدی خوار شود
(برابرقید علت)

سرهفته راز و خرد دور شد ز دیوانگی ماتمش سور شد

۱۷۴۵ ج ۶ شاهنامه چاپ بروخیم

را: حرف اضافه (حرف وابستگی) سرهفته را: وابسته قیدی دور شد (برابر
قید زمان)

کمر بسته خواهیم سیصد هزار زدشت سواران نیزه گذار

هرآن کز چهل روز در پیش شاه نیاید نیابد بسر بر کلاه

ص ۱۴۶ ج ۵ شاهنامه چاپ بروخیم

از: حرف اضافه از چهل روز: وابسته قیدی نیاید (برابرقید زمان)

گفتمش آن چه حالت بود گفت: بلبلان را دیدم که بنالش درآمده بودند از
درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهائیم از بیشه

(ص ۷۰ گلستان تصحیح فروغی)

از: حرف اضافه (حرف وابستگی) از درخت، از کوه، از بیشه: وابسته قیدی
بنالش درآمده بودند (برابرقید مکان)

در: حرف اضافه (حرف وابستگی) در آب: وابسته قیدی بنالش درآمده بودند
(برابرقید مکان)

سعدیا گر روز گارت میکشد علوم انسانی گو بکش بردست سیمین ساعدی

ص ۲۹۶ غزلیات سعدی تصحیح فروغی

بر: حرف اضافه بردست: وابسته قیدی بکش (برابر قید واسطه) ص ۲۹۶

غزلیات سعدی تصحیح فروغی

از این گونه وابستگی های قیدی بشماره معانی که از حروف اضافه در جمله

یا در عبارت استنباط میشود میتوان مثال آورد:

۲- وابسته مفعولی: تجاوزاثر فعل متعدی را بمفعول صریح یا غیر صریح بیان

میکند بعبارت دیگر وابسته مفعولی متمم فعل میشود.

وگر بهره را بابرادر سپرد بزرگان امیران و مردان گرد

ص ۱۵۳۷ ج ۵ شاهنامه چاپ بروخیم

با: حرف اضافه (حرف وابستگی) بابرادر: وابسته مفعولی سپرد برادر: مفعول

غیر صریح

بکاموس کی گفت رستم چه کرد کز ایران بر آوردی امروز گرد

فراموش کردی زهاماوران وزان کار دیوان سازندران

ص ۴۶۹ ج ۲ شاهنامه چاپ بروخیم

ز: حرف اضافه (وابستگی) زهاماوران، زان کار دیوان: وابسته مفعولی

فراموش کردی زهاماوران، آن کار دیوان: مفعول صریح

چنین گوید جمع کننده این کتاب... بافرزند خویش (مقدمه قابوسنامه)

با: حرف اضافه (وابستگی) بافرزند خویش: وابسته مفعولی گوید فرزند:

مفعول غیر صریح

از جنایت کشیدن پدرش دیده کس ندید در هنرش

ص ۸۱ هفت پیکر نظامی طبع وحید)

در: حرف اضافه (حرف وابستگی) در هنرش: وابسته مفعولی ندید هنرش:

مفعول صریح

آنکه رخسار ترارنگ گل و نسرين داد صبر و آرام تواند بمن مسکین داد

وآنکه گیسوی ترا رسم تطاول آموخت هم تواند کرمش داد من غمگین داد

ص ۷۶ دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی

را: حرف اضافه (حرف وابستگی) رخسار ترا: وابسته مفعولی داد رخسار

تو: مفعول غیر صریح

را: حرف اضافه (حرف وابستگی) گیسوی ترا: وابسته مفعولی آموخت

گیسو: مفعول غیر صریح

کسری بر پشت قصه تویق کرد ... فرمان دادیم تا در شکستگیهای شما جبر کنند،
(ص ۱۱۱ منتخب جوامع الحکایات عوفی)

در: حرف اضافه (وابستگی) در شکستگیهای شما: وابسته مفعولی جبر کنند،
شکستگیهای شما: مفعول صریح

ب - وابسته اضافی، اگر به شبه فعل (صفت‌های فاعلی و مفعولی و مصدر) یا
عبارت یا کلمه‌ای که معنی شبه فعل یا معنی فعل دارد، تعلق داشته باشد؛ وابستگی
مفعولی یا فاعلی یا قیدی یا آنها سی یابد. در این حالت، وابسته مفعولی، یا، وابسته
فاعلی، یا، وابسته قیدی، نامیده میشود.

۱- وابستگی مفعولی:

دل و پشت گردان ایران توئی بچنگال و نیروی شیران توئی
ستاننده ی شهر مازندران گشاینده ی بند هاماوران

ص ۴۶۰ ج ۲ شاهنامه

ستاننده: از صفات فاعلی، ی حرف اضافه، ی شهر: وابسته مفعولی ستاننده،
شهر: مفعول صریح

گشاینده: از صفات فاعلی، ی: حرف اضافه، ی بند: وابسته مفعولی گشاینده
بند: مفعول صریح

چماننده ی چرمه هنگام گرد چراننده ی کرگس اندر نبرد

ص ۱۷۰ ج ۱ شاهنامه

چماننده: از صفات فاعلی، ی: حرف اضافه، ی چرمه: وابسته مفعولی چماننده
چرمه: مفعول صریح

چراننده: از صفات فاعلی، ی: حرف اضافه، ی کرگس: وابسته مفعولی
چراننده: از صفات فاعلی، ی کرگس: وابسته مفعولی چراننده، کرگس: مفعول صریح

ای طالب روزی بنشین که بخوری ص ۲۰۵ گلستان سعدی تصحیح قریب

طالب: از صفات فاعلی کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + روزی:

وابسته مفعولی طالب روزی: مفعول صریح

هر کس از مهره مهر تو بنقشی مشغول عاقبت با همه کج باخته‌ای یعنی چه

ص ۲۹۰ دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی

مشغول: از صفات مفعولی به: حرف اضافه بنقشی: وابسته مفعولی مشغول،

نقش: مفعول غیر صریح

۲- وابستگی فاعلی

نباید که اندیشه شهریار بود جز پسندیده‌ی کرد کار

(ص ۲۳۸۸ ج ۸ شاهنامه چاپ بروخیم)

پسندیده: از صفات مفعولی ی: حرف اضافه ی کرد کار: وابسته فاعلی

پسندیده

دل تو بسته‌ی تدبیر و نالد از تقدیر تن تو سخره‌ی آمال و غافل از آجال

(ص ۲۰۸ دیوان قطران تبریزی تصحیح محمد نخبجوانی)

بسته: از صفات مفعولی ی: حرف اضافه ی تدبیر: وابسته فاعلی بسته

سُخره: بمعنی مقهور معادل صفت مفعولی ی: حرف اضافه ی آمال: وابسته

فاعلی سُخره

ای مطلوب اجل مرو که چنان نبری نام انسانی و مطالبه ۲۰۵ گلستان تصحیح قریب

مطلوب: از صفات مفعولی کسره اضافه: حرف اضافه کسر اضافه + اجل:

وابسته فاعلی مطلوب

مرا که پرورده‌ی نعمت هزار گانم این سخن سخت آمد

ص ۱۷۷ گلستان تصحیح قریب

پرورده: از صفات مفعولی ی: حرف اضافه ی نعمت: وابسته فاعلی پرورده

یادآوری - کسره اضافه از حروف اضافه است که در کلمات مختوم به های غیر

ملفوظ تکیه گاه آن ، ی ، است .

۳- وابستگی قیدی

چمانندهی چرمه هنگام گرد چرانندهی کرگس اندر نبرد

(ص ۱۷۰ ج ۱ شاهنامه)

چراننده: از صفات فاعلی اندر: حرف اضافه اندر نبرد: وابسته قیدی چراننده
(برابر قید مکان)

مرد محنت کشیده‌ی شب دوش چون تنومند شد بطاقت و هوش

(ص ۲۴۵ هفت پیکر نظامی تصحیح وحید)

محنت کشیده: از صفات مفعولی ی: حرف اضافه ی شب دوش: وابسته
قیدی محنت کشیده (برابر قید زمان)

نگارندهی کودك اندر شکم نویسندهی عمروروزیست هم

(ص ۱۷۲ بوستان سعدی تصحیح فروغی)

نگارنده: از صفات فاعلی اندر: حرف اضافه اندر شکم: وابسته قیدی نگارنده
(برابر قید مکان)

مصدر هم مانند صفات فاعلی و مفعولی است

رو بگرداند چو بیند زخمها رفتن او بشکند پشت ترا

(ص ۱۲۲ دفتر دوم مثنوی چاپ خاور)

رفتن: مصدر کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + او: وابسته فاعلی رفتن
این ثنا گفتن زمن، ترك ثناست

(ص ۲۸ دفتر اول مثنوی چاپ بروخیم)

ثنا گفتن: مصدر ز: حرف اضافه زمن: وابسته فاعلی ثنا گفتن

شکر بنده کیمیای انعام خداوندگار منعم است

(ص ۳ چهارمقاله عروضی تصحیح قزوینی)

شکر: مصدر کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + بنده: وابسته فاعلی شکر

انعام: مصدر کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + «خداوندگار»: وابسته

فاعلی انعام.

در این مدت که تلاطم امواج فتنه کار جهان برهم شورانیده است

(ص ۶۶ نفیسه المصطور زیدری)

تلاطم: مصدر کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + امواج: وابسته

فاعلی تلاطم

امروز افضل پادشاهان وقت است باصل ونسب... وپیراستن ملک و آراستن
ولایت و پروردن دوست و قهر کردن دشمن و برداشتن لشکر و نگاه داشتن رعیت و امن
داشتن مسالک و ساکن داشتن ممالک.

(ص ۲ چهارمقاله نظامی عروضی تصحیح محمد قزوینی)

پیراستن: مصدر کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + ملک: وابسته

مفعولی پیراستن ملک: مفعول صریح

و برای قیاس است: آراستن ولایت، پروردن دوست، قهر کردن دشمن... الخ
باناسپاسان نیکی کردن، از خیرگی باشد (ص ۱۸ باب پنجم قابوس نامه

تصحیح بدوی)

نیکی کردن: مصدر با: حرف اضافه باناسپاسان: وابسته مفعولی نیکی کردن

ناسپاسان: مفعول غیر صریح

بمادر چنین گفت پس جنگجویی که نابردن کود کان، نیست روی

ص ۶۴۲ ج ۶ شاهنامه چاپ بروخیم

نابردن: مصدر کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + کود کان: وابسته

مفعولی نابردن کود کان: مفعول صریح

ج- وابسته اضافی، اگر تعلق به اسمی داشته باشد، در این حالت برای آن اسم

در حکم، صفت گونه ایست و در بیشتر موارد میتوان آن را، وابسته وصفی، نام

نهاد و بصفت تأویل کرد؛ وابسته وصفی، برای بیان این مقاصد آورده میشود.

۱- برای مبالغه در وصف

رسید آنکھی تنگ در شاه روم خروشید کای مرد پیداد شوم

ص ۱۲۱ ج ۱ شاهنامه

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + پیداد: وابسته وصفی مرد

من نه مرد زن و زرو جا هم بخدا گر کنم و گر خواهم

سنائی ص ۱۴ امثال و حکم دهخدا

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + زن: وابسته وصفی مرد

زرو جاه نیز معطوف بر، زن، است و همان حکم را دارد. و بر این قیاس است

مرد کار، مرد دین، مرد دانش، گواه عدل

شب تیره پاناداران جنگ بدژ در، یکی را ندادم درنگ

ص ۲۳۸ ج ۱ شاهنامه

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + جنگ: وابسته وصفی ناسداران

آن ملک عدل و آفتاب زمانه زنده بدو، داد و روشنائی گیهان

رودکی ص ۳۱۹ تاریخ سیستان

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + عدل: وابسته وصفی ملک

۲- برای انتساب. خواه انتساب بمکان باشد خواه بشخص:

بشعر حافظ شیرازی می رقصد و بی نازند

سپه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

(ص ۳۰۷ دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی)

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + شیراز وابسته وصفی حافظ

فرانک بدو گفت کای پاک دین منم سو کواری از ایران زمین

ص ۴۲ ج ۱ شاهنامه

از: حرف اضافه. از ایران زمین: وابسته وصفی سو کواری

چنان خوانده ام در اخبار سا ان که نصر احمد سامانی هشت ساله بود که

(ص ۱۰۶ تاریخ بیهقی تصحیح دکتر فیاض)

از پدر بماند

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + احمد: وابسته وصفی نصر
یکی را از ملوک عرب حدیث مجنون و لیلی و شورش حال او بگفتند
ص ۱۳۹ باب پنجم گلستان سعدی تصحیح فروغی
کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + لیلی: وابسته وصفی مجنون
۳- برای تبعیض (چیزی را جزئی از چیزی دانستن)

یک امیری زان امیران پیش رفت
پیش آن قوم وفا اندیش رفت
ص ۶ دفتر اول مشنوی چاپ خاور

ز: حرف اضافه زان امیران: وابسته وصفی یک امیری
تایکی از دوستان که در کجاوه انیس من بود و در حجره جلیس به رسم قدیم از در
درباره
دیباچه گلستان سعدی

از: حرف اضافه از دوستان: وابسته وصفی یکی
۴- برای تخصیص و ملوک
سرت گر بساید بر ابرسیاه
سرانجام خاکست از جایگاه
ص ۲۶۴ ج ۱ شاهنامه

از حرف اضافه ازو: وابسته وصفی جایگاه
چو رستم دل گیو را خسته دید
بآب سزه روی او شسته دید
ص ۲۶۴ ج ۱ شاهنامه

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + گیو: وابسته وصفی دل
» » » »
کسره اضافه + سزه: وابسته وصفی آب

۵- برای بیان تضمن و ظرفیت (ظرف و مظروف بودن)

در خانه‌ی جامه ناپسند
بگلشهر بسپرد پیران کلید
ص ۳۱۲ ج ۳ شاهنامه چاپ بروخیم

ی: حرف اضافه ی جامه: وابسته

درصاف آید با سلاح او مردوار دل براو بنهند کاینک یار غار
 ص ۱۲۲ دفتر دوم مثنوی چاپ خاور
 کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + غار: وابسته وصفی یار
 گفت هان وقت بیقراری نیست شب شب زینهار خواری نیست
 ص ۱۶۹ هفت پیکر نظامی تصحیح وحید
 کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + زینهار خواری: وابسته وصفی
 شب.

زگوش پنبه برون آرو داد خلق بده

وگر تو می ندهی داد روز دادی هست

ص ۲۵ گلستان سعدی تصحیح فروغی

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + داد: وابسته وصفی روز

سزای قدر تو شاهان دست حافظ نیست جز از دعای شبی و نیاز صبحدمی

ص ۳۳۳ دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی

ی: حرف اضافه ی شب: وابسته وصفی دعا

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + صبحدم: وابسته وصفی نیاز

دل گشاده دار چون جام شراب سرگرفته چند چون خم دنی

ص ۳۳۹ دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + شراب: وابسته وصفی جام

۶- برای تبیین جنس

پسر را جاسهای دیبا پوشانید ص ۷۵ نورزنامه خیام

ی: حرف اضافه ی دیبا: وابسته وصفی جامها

چو شد انگیخته سریر بلند بسته شد بر سرش بساط پرند

ص ۱۶۸ هفت پیکر نظامی تصحیح وحید

کسره اضافه: حرف اضافه کسره اضافه + پرند: وابسته وصفی بساط

گاه ، وابسته اضافی ، بصفت قابل تأویل نیست بلکه حالت عطف بیان ،
دارد و می توان آنرا وابسته بیانی ، نامید :

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار

چه فتاده است که امسال دگر گون شده کار

ص ۹۲ دیوان فرخی تصحیح عبدالرسولی

کسره اضافه : حرف اضافه کسره اضافه + غزنین : وابسته بیانی شهر ،

غزنین : عطف بیان شهر

فی الجملة هنوز از گلستان بقیتی بود که کتاب گلستان تمام شد

دیباچه گلستان سعدی

کسره اضافه : حرف اضافه کسره اضافه + گلستان : وابسته بیانی کتاب

دل گشاده دار چون جام شراب سرگرفته چند چون خم دنی

ص ۳۲ دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی

کسره اضافه : حرف اضافه کسره اضافه + دن : وابسته بیانی خم

دن : عطف بیان خم دن : خم بزرگ قاراندود (منتهی الارب) .

هست زنجیر زلف چون قیرت من زدیوانگان زنجیرت

ص ۱۶۹ هفت پیکر نظامی تصحیح وحید

کسره اضافه : حرف اضافه کسره اضافه + زلف : وابسته بیانی زلف زلف :

عطف بیانی زنجیر

یک شب تأمل ایام گذشته میکردم و بر عمر تلف کرده تأسف میخوردم و سنگ

سراچه ی دل بالماس آب دیده می سفتم دیباچه گلستان سعدی

ی : حرف اضافه ی دل : وابسته بیانی سراچه دل : عطف بیان سراچه

کسره اضافه : حرف اضافه کسره اضافه + آب دیده : وابسته بیانی الماس

آب دیده : عطف بیان الماس

شوخی مکن که مرغ دل بیقرار من سودای دام عاشقی از سر بدر نکرد

ص ۹۵ دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی

کسره اضافه : حرف اضافه کسره اضافه + دل : وابسته بیانی مرغ

دل : عطف بیان مرغ

کسره اضافه : حرف اضافه کسره اضافه + عاشقی : وابسته بیانی دام

عاشقی : عطف بیانی دام .

یادآوری : پوشیده نماوند که زنجیر زلف و سراچه دل و الماس آب دیده و

مرغ دل و دام عاشقی ، تشبیه صریح است که بحث آن بدستور زبان مربوط نیست و

از مباحث علم بیان و بدیع شمرده می شود .

* * *

در بخش دوم این مقاله از ساختمان و تقسیم حروف وابستگی (اضافه) و جای

آنها سخن گفته خواهد شد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

